

## ادله نقلی «جواز عبادت در مقابر» در منابع معتبر اهل سنت

\* حمزه‌علی بهرامی

\*\* علی غفارزاده

### چکیده

یکی از تحولات مهم در منطقه خاورمیانه، پیدایش و رشد بی‌رویه گروه‌های تندرو سلفی و تکفیری به‌ظاهر مسلمان، با نام وهابیت یا داعش است. یکی از مهم‌ترین اعتقادات این گروه‌ها، تکفیر و شرک دانستن عبادت در کنار مقابر می‌باشد. آنها براساس این اعتقاد غلط، به تخریب مقابر بزرگان دین و اولیای الهی می‌پردازند و نمازگزاران در مقبره‌ها را مشرک می‌خوانند. این مقاله با مطالعه‌ای اسنادی - تحلیلی در منابع معتبر اهل سنت، به دنبال کشف حکم عبادت و نماز خواندن در مقابر با هدف جمع‌آوری و تحلیل ادله نقلی جواز عبادت در این مکان‌ها است. بر همین اساس، ادله جواز عبادت در مقابر از منظر چهار منبع: قرآن، روایات، سیره صحابه و دیدگاه‌های مذاهب اربعه سامان‌دهی شده است. براساس کاوش در این منابع، ادله نقلی معتبر و قابل‌توجهی بر جواز و مشروعیت عبادت در مقابر وجود دارد و بسیاری از دانشمندان مذاهب، معتقد به مشروعیت آن هستند.

### واژگان کلیدی

عبادت، مقابر، ادله نقلی، اهل سنت، توحید، شرک.

### طرح مسئله

جامعه جهانی، به‌ویژه منطقه خاورمیانه، امروزه شاهد خشن‌ترین و جنایت‌بارترین حوادث بشری در قالب

h.a.bahrami[at]ltr.ui.ac.ir

a.ghafarzadeh[at]ltr.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۵

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان.

\*\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۲

گروه‌هایی همچون وهابیت، القاعده، طالبان، داعش و بوکوحرام می‌باشد. این گروه‌ها با تحریف واژه سلف و با یدک کشیدن آن، در موارد اختلاف با دیگر مذاهب اسلامی، به تکفیر آنها به‌ویژه شیعه، در حوزه‌های مختلف احکام دینی و فقهی فتوا می‌دهند. یکی از موضوعات مورد نزاع بین گروه‌های تکفیری و شیعه، مشروعیت عبادت در کنار مقابر می‌باشد. بر کسی پوشیده نیست که نزد شیعیان، جواز عبادت و نماز در مقابر پیامبران و اولیای الهی، مشهور و بلکه سنت و مستحب می‌باشد و آنها بر باورهای مذهبی خود، ادله کافی از کتاب و سنت و سیره ارائه داده‌اند؛ لیکن تکفیری‌ها به زعم خود، به نمایندگی از اهل تسنن بر این باورند که عبادت در کنار مقابر شرک است و عبادت‌کنندگان در مقابر مشرک به شمار می‌آیند.

بنابراین پرسش‌های اصلی آن است که آیا نماز و عبادت در مقابر، واقعاً شرک شمرده می‌گردد؟ آیا ادله‌ای از قرآن، سنت و سیره برای جواز نماز و عبادت در کنار مقابر وجود دارد؟ آیا سلفی‌ها و تکفیری‌ها و پیروان ابن تیمیه می‌توانند خود را نماینده اهل تسنن معرفی کنند و آیا جامعه اهل سنت و فقیهان مذاهب اربعه با مشرب آنان در مورد نماز و عبادت در مقابر هم‌داستان هستند؟

نگارندگان در جهت پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح‌شده در مقاله پیش‌رو، با فحص و بررسی کامل در منابع و آثار نوشته‌شده در این زمینه، به جمع‌آوری ادله نقلی جواز نماز و عبادت در مقابر، از قرآن، سنت و سیره پرداخته‌اند و پس از ارزیابی سندی و فحوائی و اثبات صحت استناد به این ادله، در پایان به این نتیجه می‌رسند که ادله فراوانی بر جواز و مشروعیت عبادت در مقابر دلالت دارد که تکفیری‌ها را در اثبات ادعای بدون دلیل خویش، با چالش جدی روبرو می‌سازد. یاد کردنی است که توجه به دو نکته: یکی اینکه تکفیری‌ها خود را نماینده جامعه اهل تسنن معرفی کرده، خودشان را تنها فرقه بر حق تلقی می‌کنند و دیگری، مشروعیت نماز و عبادت در مقابر از دیدگاه بسیاری از عالمان مذاهب اهل تسنن، ضرورت پژوهش حاضر را دوجندان می‌سازد، تا حقایق بر جویندگان راه حقیقت، روشن و حجت بر آنان تمام گردد.

اگرچه این موضوع از دیرباز مطرح و مورد توجه بوده است، شرایط ویژه عصر حاضر و دامن زدن استعمار نوین به آن باعث روی آوردن مجدد محافل علمی و غیرعلمی به این مسئله شده است. نوآوری و مزیت اصلی این مقاله نسبت به سایر کتب و مقالات تدوین‌شده در این باره، اتقان و دسته‌اول بودن منابع، جامع بودن مباحث و اختصاصی بودن آن به اهل سنت می‌باشد. نگارندگان با مطالعه اکثریت آثار در این مسئله، اغلب آنها را اعم یا اخص از موضوع یافتند. در برخی از این آثار از منابع نامعتبر و دست دوم استفاده شده است. برخی دیگر صرفاً توصیفی بودند و اگر نقد و تحلیلی صورت گرفته، استدلال‌ها ضعیف و ناکارآمد می‌باشد. همچنان که ادبیات و نگارش برخی دیگر از این آثار به لحاظ عربی بودن یا فارسی غیرفصیح بودن، دارای ساختار غیر منطقی و غیر پژوهشی است. یکی از برجستگی‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد این مقاله در این است که استدلال‌ها و نقدها صرفاً از منابع اولیه و مورد اعتماد اهل سنت می‌باشد. این در حالی است که بخشی از آثار تألیف‌شده در این زمینه به منابع شیعی استناد می‌کنند.

## مفهوم‌شناسی

### عبادت

کتاب لغت، عبادت را به خضوع و تذلل معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۷۳) و هرگونه خضوع نسبت به کسی به لحاظ لغوی عبادت شمرده می‌شود. لذا عبادت در لغت، شامل رفتارهایی مانند تواضع و احترام به بزرگان دین و قبور آنها حتی بوسیدن حجرالاسود می‌شود؛ ولی عبادت در معنای اصطلاحی، خضوع همراه با اعتقاد به الوهیت و تقدیس معبود را دربردارد. بنابراین صرف احترام و خضوع در برابر شخصی بدون اعتقاد به الوهیت و تقدیس او عبادت اصطلاحی شمرده نمی‌شود؛ همچنان‌که سجده ملائکه در برابر حضرت آدم یا سجده فرزندان حضرت یعقوب در برابر حضرت یوسف به معنای لغوی عبادت است؛ اما به معنای اصطلاحی عبادت نیست. لذا معنای لغوی عبادت، اعم از هرگونه رفتار خاشعانه و خاضعانه می‌باشد؛ ولی معنای اصطلاحی آن، رفتار خاضعانه همراه با اعتقاد به الوهیت و تقدیس ذات معبود می‌باشد. (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۴۴ به نقل از: سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۹۶) عبادت مصادیق متعددی دارد که در این تحقیق به مهم‌ترین مصادیق آن، یعنی نماز خواندن نظر داریم.

### مقبره

کتاب لغت، قبر را مدفن و محل قرار میت، و جمع آن را قبور دانسته‌اند. همچنین مقبره محل قبر و جمع آن مقابر می‌باشد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۷۰) مقبره محل دفن مردگان است. به نظر می‌رسد لفظ مقبره از قبر گرفته شده باشد؛ زیرا چیزی که در یک مکان زیاد باشد، می‌توان اسمی از آن چیز به آن مکان داد؛ مانند مَسْجِد یا مَضْجَع که به مکانی گفته می‌شود که در آنجا درندگان زیاد باشند. (همان) در فارسی نیز مقابر معادل قبرستان است. در معنای لغوی، تفاوتی بین این نیست که قبرستان جدید باشد یا سالیان درازی بر آن گذشته باشد؛ یک نفر در آنجا مدفون باشد یا تعداد زیادی. در این مقاله نیز همین معنا مقصود است.

### نگاهی به دیدگاه برجسته‌ترین اندیشمندان سلفی (ابن تیمیه)

اصلی‌ترین و برجسته‌ترین نظریه‌پرداز تفکر تکفیری وهابیت در مورد منع عبادت در مقابر، کسی جز ابن تیمیه نیست. منشأ تفکر وهابیون را باید در فتاوی او جستجو نمود. او یکی از فقها و متکلمان حنبلی‌مذهب است که در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته است. او در کتاب‌های منهاج السنة النبویة و الزیارة عقاید خاصی در مورد زیارت قبور، توسل و شفاعت و تقدیس اولیا مطرح کرد که به زندانی شدنش نیز انجامید. (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۳۴۶)

ابن تیمیه نه تنها برای عبادت و دعا نزد قبور انبیا و صالحین فضیلتی قائل نیست، آن را حرام می‌داند. (ابن تیمیه ۱۴۱۰: ۲۹) براساس اعتقاد ایشان، هیچ‌یک از صحابه و تابعان، فضیلتی برای این عبادت قائل نیستند.

به استثنای قبر پیامبر اکرم ﷺ هیچ قبری را به طور یقین نمی‌توان به صاحب آن نسبت داد. پس استجاب دعا در کنار این قبور، ربطی به صاحب آن قبرها ندارد و عبادت مردم در کنار این قبور از سر جهل است. (همو، ۱۹۹۵: ۲۷ / ۱۱۵ و ۱۳۰) او حتی توقف کنار قبر پیامبر اکرم ﷺ را نیز جایز نمی‌داند. ابن قیم شاگرد او از این فراتر رفته، عبادت کنار قبور را گناهی بزرگ، بلکه شرک می‌داند. (ابن قیم، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۸۵ و ۲۰۱؛ همو، ۱۹۷۳: ۴ / ۱۸۱)

ابن تیمیه برای اثبات نظریه خویش به قرآن کریم، احادیث و سیره استدلال می‌کند. نظر به اینکه هدف اصلی این مقاله با رویکردی ایجابی، بیان و تحلیل ادله جواز و مشروعیت عبادت در مقابر از منابع معتبر اهل سنت می‌باشد، در ادامه صرفاً به برخی از مهم‌ترین ادله مخالفان اشاره‌ای اجمالی می‌شود و سپس به بیان ادله ایجابی پرداخته می‌شود.

### الف) ادله قرآنی مخالفان عبادت در مقابر

مهم‌ترین آیه‌ای که مستمسک مخالفان برای استدلال بر عقایدشان در زمینه توحید و شرک و از جمله حرمت عبادت در کنار قبور قرار گرفته، آیه ۵۶ سوره اسراء است. «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا؛ بگو: کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند.» آیه شریفه با لحنی مذمت‌گونه از مشرکان می‌خواهد که به خواندن معبودانشان غیر از خداوند ادامه دهند؛ اما مطمئن باشند که آنها نمی‌توانند گرفتاریشان را برطرف کنند. ابن تیمیه در موارد مختلف با استدلال به این آیه، عبادت در کنار مقابر را حرام می‌داند؛ با این بیان که عبادت و خواندن خداوند در کنار قبور، عبادت صاحبان قبور و خواندن کسانی است که منشأ هیچ اثری نمی‌باشند. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۷ / ۱۲۵) آیه دیگری که تکفیریون به آن استدلال می‌کنند، آیه ۷ سوره انشراح است. ابن تیمیه با استدلال به این آیه می‌نویسد: آیه از انسان می‌خواهد که فقط به خدا رغبت داشته و به سوی دیگری رغبت نداشته باشد. او نتیجه می‌گیرد که هرگونه تمایل به سوی غیر خدا و از جمله عبادت نزد قبور انبیا یا هر کس دیگری، با رغبت به سوی خدا منافات دارد. (همان) وی همچنین با استدلال به آیه ۲۳ سوره نوح، حکمت منع از عبادت نزد قبور را در جهت جلوگیری از ابتلا به شرک می‌داند. او با توجه به روایتی از ابن عباس این‌گونه استدلال می‌کند که اسامی بت‌هایی که در آیه آمده است، افراد صالحی بوده‌اند که مردم به احترام به قبور آنها و ساختن تمثالشان روی آوردند و از این طریق به شرک مبتلا شدند. پس عبادت نزد قبور، زمینه‌های ابتلا به شرک را فراهم می‌سازد و از این جهت ممنوع است. (همان: ۱۲۴)

### ب) ادله روایی

تکفیری‌ها علاوه بر قرآن، به حدیث نیز استدلال می‌کنند و احادیث متعددی را برای اثبات مطلب خود می‌آورند؛

اما در این میان، دو حدیث بیشترین جایگاه را در بحث آنها دارد: حدیث منع نشستن کنار قبور و خواندن نماز در کنار آن و حدیث شد الرحال.

#### یک. حدیث نهی از نشستن کنار قبور

ابن تیمیه در آثار خود، بیش از یازده بار و ابن قیم نیز هفت بار به این حدیث<sup>۱</sup> استناد نموده‌اند. (همان: ۱۴ / ۱۰۹، ۱۷۹ و ۲۳۲؛ ابن قیم، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۸۷؛ همو، ۱۹۷۳: ۲ / ۱۶۰ و ۳۶۵ و ۳۴۲ / ۴) آنها با استدلال به این حدیث، عبادت در مقابر را بدعت و حرام می‌دانند و معتقدند حتی اگر نمازگزار در مقابر، قصد عبادت و دعا و نماز برای خداوند را هم بکند، گویا صاحب آن قبر را قصد نموده است و قصد غیر خداوند هم شرک می‌باشد. ابن تیمیه با استناد به آن، علاوه بر اینکه عبادت در مقابر را بدعت و حرام می‌داند، آن را مانند فعل نصارا می‌شمرد که حضرت عیسی و مریم را به مقام الوهیت و خدایی رساندند. البته این حرمت در قبر انبیا شدیدتر می‌باشد. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۱ / ۲۳۷ و ۳۵۴؛ ۲۷ / ۱۲۷)

#### دو. حدیث شد رحال

ابن تیمیه در آثارش بیش از سی بار به این دلیل<sup>۲</sup> استناد نموده است. وی حکم به این می‌دهد که سفر برای زیارت قبور انبیا و دعا و عبادت کردن در آنجا جایز نیست. (همو، ۱۹۹۵: ۲۷ / ۱۳۸)

#### ج) دلیل اجماع و سیره صحابه

سلفی‌ها همواره برای دفاع از باورهای خود، به سیره سلف و سخنان برخی از پیشینیان امت تمسک جست، چنین وانمود می‌کنند که همه صحابه و تابعان دارای اندیشه‌ای بوده‌اند که امروزه در مکاتبی چون وهابی‌گری تبلور یافته است. به عقیده آنها، راه نجات در پیروی همه‌جانبه از سلف است. (همان: ۴ / ۳۸) ابن تیمیه می‌نویسد: به تواتر نقل شده که هر زمانی برای صحابه مشکلی، مانند کم‌آبی، بیماری و جنگ پیش می‌آمد، آنها برای استغاثه و دعا به مساجد می‌رفتند یا در خانه‌هایشان دعا می‌کردند و هیچ‌گاه قبر پیامبر و سایر انبیا را برای دعا و استغاثه انتخاب نمی‌کردند. او در تبیین این دلیل می‌گوید: اگر دعا و عبادت در کنار قبور افضل از مکان‌های دیگر باشد، چرا سلف و تابعان انجام ندادند؛ سلفی که اعلم از ما بودند و فعل آنها برای ما حجت می‌باشد؛ به این معنا که وقتی صحابه سرزمین‌های شام، عراق و مصر را فتح کردند، این‌گونه مشاعر و مکان‌ها را برای عبادت قصد نکردند. (همان: ۲۷ / ۱۳۸)

۱. لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا؛ بر روی قبور ننشینید و به سمت آنها نماز نخوانید. (قشیری، بی‌تا: ۲ / ۶۶۸)  
۲. لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَ الْمَسْجِدِ هَذَا؛ بار سفر ننیدید مگر برای سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد النبی. (همان: ۴ / ص ۱۲۶)

## یک. ادله جواز عبادت در مقابر از نظر قرآن

در مقابل ادله‌ای که علیه ادعای یادشده اقامه شده است، برخی دلایل نیز بر جواز آن وجود دارد:

### ۱. آیه بنای مسجد بر مقابر

آیه بیست و یکم سوره کهف، یکی از ادله قرآنی دال بر جواز عبادت در مقابر می‌باشد. این آیه بیانگر اختلاف مؤمنان و مشرکان درباره مدفن اصحاب کهف است که مؤمنان قصد ساختن مسجد و مشرکان نیز قصد ساختن بنا و حصارى به دور قبور آنها را داشتند. سرانجام نظر مؤمنان غالب گشت و مسجدی را بر قبور آنها بنا کردند: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمُ مَسْجِدًا». (سمرقندی، بی تا: ۲ / ۳۴۳) فخره «لنتخذن علیهم مسجداً» دلیل بر این است که گویندگان این سخن مؤمن بوده‌اند، نه کافر؛ زیرا کفار هیچ‌گاه مسجد نمی‌سازند.

بدیهی است که مسجد محل عبادت می‌باشد و به یقین، آنها با ساختن مسجد در کنار یا بر قبور اصحاب کهف، قصد عبادت در کنار مقابر را داشتند. خداوند بعد از نقل این گفتگو سکوت می‌کند و اگر این عمل موحدان اشتباه بود، به‌طور قطع و یقین آن را نقد و تخطئه می‌نمود. بنابراین سکوت قرآن، دال بر تأیید عمل موحدان و جواز ساخت مسجد بر مقبره و صحت عبادت در مقابر می‌باشد.

ممکن است مخالفان ادعا کنند که عمل موحدان قبل از اسلام با کلام پیامبر اسلام نسخ شده است و فعل آنها برای ما حجت نمی‌باشد؛ بدین معنا که احادیثی از پیامبر صادر شده که عبادت در مقبره را نهی می‌کند. حال آیا این احادیث، ناهی، ناقض و ناسخ فعل موحدان قبل از اسلام می‌باشد؟

در پاسخ باید گفت توحید و یکتاپرستی از اصلی‌ترین اهداف بعثت پیامبران بوده که از حضرت آدم شروع شد و در عصر خاتم انبیا به اوج تکامل خود رسید. اعتقاد به یگانگی خداوند و یکتاپرستی از اصول مشترک همه ادیان ابراهیمی و توحیدی می‌باشد که اگر عبادت در مقابر با توحید منافات داشته باشد و شرک شمرده شود، در آن زمان هم نباید اجازه انجام آن داده می‌شد.

افزون بر آن، ظاهر آیات قرآن حجت می‌باشد و احادیثی که از عبادت در مقابر نهی می‌کند، در شمار اخبار آحاد می‌باشند و این‌گونه احادیث، توان نسخ و تخصیص ظواهر قرآن را ندارند. ابن تیمیه و پیروان او با استناد به حجیت ظواهر آیات قرآن، به انکار مشروعیت زیارت و عبادت در مقابر می‌پردازند؛ (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۷ / ۱۲۵) ولی درباره آیه موضوع بحث، دست از ظهور آن برمی‌دارند و به احادیث آحاد استناد می‌کنند. البته در موارد بسیاری، ابن تیمیه با اخبار آحاد به منزله اجماع قطعی امت رفتار می‌کند؛ مثلاً او خبر واحد «إنا معاشر الأنبياء لا نورث ما تركنا صدقة» را که در تعارض با آیات قرآن می‌باشد، به منزله اجماع قطعی و مقدم بر قرآن می‌داند. (همان: ۱۳ / ۳۵۱)

می‌توان گفت مضمون آیه یادشده، (ساختن مسجد در کنار یا روی مقبره) مورد تأیید سنت و سیره صحابه و مسلمانان بوده است که به چند مورد از آن اشاره می‌گردد.

### ۱ - ۱. مسجد خیف

در حدیثی از ابن عباس می‌خوانیم: قبر حضرت آدم در مسجد خیف می‌باشد. (دارقطنی، ۱۹۶۶: ۲ / ۷۰) حدیث ابن عباس به طرق دیگری هم نقل شده است.<sup>۱</sup> (فاکهی، ۱۴۱۴: ۴ / ۲۴۰) از ابن عمر نقل شده که پیامبر فرمودند: محل مسجد خیف «در منی» قبر هفتاد پیامبر است.<sup>۲</sup> (همان: ۲۳۷؛ طبرانی، ۱۹۹۴: ۱۲ / ۴۱۴) هیشمی این حدیث را ثقة می‌داند.<sup>۳</sup> بنا به نقل کتب حدیثی، پیامبر و صحابه بارها در این مسجد نماز به جای آورده‌اند و به نقل ابن عباس پیامبر فرمودند: هفتاد پیامبر در مسجد خیف نماز خوانده‌اند. (هیشمی، ۱۹۹۴: ۲ / ۴۴؛ ۳ / ۲۹۷)

### ۱ - ۲. مقبره حضرت اسماعیل

وجود قبر حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در «حجر اسماعیل» مسجدالحرام، و نیز فضیلت نماز خواندن در این مکان، تأیید دیگری بر مضمون آیه شریفه است. (ازرقی، بی‌تا: ۱ / ۳۱۳؛ سیوطی، بی‌تا: ۹ / ۱۳۴)

### ۱ - ۳. مقبره ابی بصیر

براساس منابع حدیثی، در زمان پیامبر، ابی‌جندل بر سر قبر ابی‌بصیر مسجدی را بنا نمود. (ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲: ۴ / ۱۶۱۴)

### ۱ - ۴. مقبره پیامبر

وجود بارگاه ملکوتی پیامبر بزرگ اسلام در مسجدالنبی ﷺ دلیل روشنی بر مدعا است. اگر به‌راستی نماز و عبادت در مقبره اشکال دارد، چرا صحابه، پیامبر را در کنار مسجد او دفن نمودند و امروزه با توسعه مسجدالنبی، قبر شریفش در وسط مسجد قرار گرفته است. به دیگر سخن، مسجدالنبی یکی از مشهورترین و بزرگ‌ترین مساجد در جهان اسلام به‌شمار می‌رود که عبادت در آن مورد توصیه و تأکید قرار گرفته است؛ درحالی‌که قبر شریف پیامبر و خلفا در داخل آن جای دارد.

### ۱ - ۵. بنا مسجد پیامبر بر قبور مشرکین

براساس روایت مشهور و صحیح‌السندی، پیامبر مسجد خود را در محل قبور مشرکین بنا نمود. (قشیری مسلم، بی‌تا: ۱ / ۳۷۳؛ بخاری، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۶۵؛ همو: ۲ / ۶۶۱؛ ابن‌قیم، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۸۷؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷: ۵ / ۲۳۰؛ قراقی، ۱۹۹۴: ۲ / ۹۶؛ ابی‌داود، بی‌تا: ۱ / ۱۷۷)

اگر قرار بود پیامبر نماز خواندن در مقابر را استثنا کند، مقبره مشرکان سزاوارتر به استثنا بود تا مقبره مسلمانان. این عمل پیامبر، دلیل بر آن است که می‌توان مقابر را تبدیل به مسجد نمود. بنابراین عبادت در مقابر بعد از تبدیل آنها به مسجد بدون اشکال می‌باشد. قرطبی در این زمینه می‌نویسد: «و حسبک بمسجد النبي الذي أسس على

۱. قَبْرُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ، أَوْ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَقَبْرُ حَوَاءَ بَجِدَّةَ: قَبْرُ آدَمَ فِي مَكَّةَ يَأْتِي مَسْجِدَ خَيْفٍ وَقَبْرُ حَوَاءَ فِي جِدَّةَ.

۲. فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ قَبْرُ سَبْعِينَ نَبِيًّا؛ فِي مَسْجِدِ خَيْفٍ، قَبْرُ هَفْتَادِ بِيَامِبِرٍ وَجُودَ دَارِد.

۳. رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ، وَرَجَّاهُ ثِقَاتٌ.

التقوی مبنیاً فی مقبرة المشرکین و هو حجة علی من کره الصلاة فیها ...؛ (قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۰ / ۵۰) در جواز عبادت در مقابر همین اندازه تو را کافی است که مسجد پیامبر روی مقبره مشرکان بنا شده است ...».

اگر ادعا شود که مسجد پیامبر از مقبره بودن خارج شده بود و از نگاه عرف، دیگر به آنجا مقبره گفته نمی‌شود، این خود دلیلی علیه مخالفان عبادت و نماز در مقابر می‌باشد؛ زیرا اگر ملاک مقبره بودن عرف باشد، به محل دفن یک نفر از اولیا یا انبیا عرفاً قبرستان اطلاق نمی‌شود. ضمن اینکه قبور و مقابر، دو کلمه کاربردی هستند که در روایات ناهی از عبادت در مقابر به کار رفته‌اند. این دو لغت جمع قبر می‌باشد؛ یعنی حداقل باید سه قبر باشد. در عرف، قبرستان غیر از محل دفن یک پیامبر یا امام می‌باشد.

## ۲. احادیث دال بر عبادت و نماز پیامبر در مقابر

ادله و روایات صحیح‌السندی وجود دارد که نشان می‌دهد نماز پیامبر بزرگ اسلام و صحابه در مقابر اقامه می‌شده است که به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود.

### ۲ - ۱. حدیث امتنان

براساس روایت صحیح‌السندی پیامبر فرمودند: خداوند من را نسبت به سایر انبیا چهار - و در نقل‌های دیگر، سه و هفت - فضیلت برتری داد. یکی از این فضیلت‌ها این است که امت من در وقت نماز هر کجا توانستید، نماز بخوانید؛ چراکه خداوند زمین را برای من پاک و مسجد قرار داد: «و جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً». این جزء روایات مشهور و متواتری است که در همه متون روایی و حدیثی معتبر و غیر معتبر اهل سنت نقل شده است و در صحت سندی آن جای هیچ بحث و اختلافی نمی‌باشد. (ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۳ / ۲۲۲؛ ۴ / ۴۷۲؛ حاکم، ۱۹۹۰: ۲ / ۴۶۰؛ ابن خزیمه، ۱۹۷۰: ۱ / ۱۳۳؛ بخاری، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۲۸)

مضمون حدیث امتنان به شکل دیگری هم وارد شده است. در حدیث صحیحی پیامبر به ابوذر فرمودند: همه‌جا برای تو مسجد است و هر کجا خواستی، نماز بخوان.<sup>۱</sup> (بخاری، ۱۹۸۷: ۳ / ۱۲۶۰؛ قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۰ / ۵۰)

مفهوم این احادیث عام است و تخصیصی در آنها مشاهده نمی‌گردد و دست برداشتن از عمومیت حدیث، نیازمند ادله خاص قطعی می‌باشد که در این مورد چنین دلیلی وجود ندارد. به بیان دیگر، عمومیت و اطلاق این حدیث، شامل مقابر هم می‌شود. طبق این احادیث، همه مکان‌ها برای پیامبر پاک و مسجد آفریده شده‌اند؛ مگر اینکه استثنائی قطعی مانند نجاست و غصبی بودن مکان، حکم عام را تخصیص دهد. این در حالی است که مقابر به عنوان یک استثنای قطعی، مورد اجماع مسلمین نیستند. بغوی در شرح این احادیث می‌نویسد: «دلّ هذا الحدیث علی جواز الصلاة فی المقبرة إذا کان المكان طاهراً؛ این حدیث بر این دلالت می‌کند که اگر مقبره پاک باشد، نماز در آن جایز است». (بغوی، ۱۹۸۳: ۲ / ۱۴۷)

۱. أَيْمَنًا أَدْرَكَكَ الصَّلَاةُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِدٌ؛ هر کجا نماز را درک کردی، بخوان؛ چراکه همه زمین برای تو مسجد است.



ممکن است گفته شود حدیث امتنان عام است و هر عامی استثنا بردار می‌باشد و احادیثی که عبادت در مقابر را نهی می‌کنند، خاص و مقدم بر حدیث امتنان و حدیث ابوذر هستند. در جواب گفته می‌شود: اولاً، بر فرض صحت چنین ادعایی، قدر متیقن را دربر می‌گیرد و قدر متیقن نیز قبور مشرکان، یا مقابر نجس یا سجده بر قبور پیامبران به قصد عبادت می‌باشد، نه هر نوع عبادتی؛ ثانیاً، اخبار ناهی عبادت در مقابر، فارغ از اشکالات سند، جزء اخبار آحاد و در تعارض با احادیث عام، متواتر و عمل صحابه می‌باشند؛ ثالثاً، بسیاری از بزرگان اهل سنت از جمله قرطبی و ابن‌عبدالبر معتقدند حدیث امتنان و حدیث ابوذر از باب لطف و منت خداوند بر امت پیامبر آخرالزمان، بیانگر یکی از فضایل و اختصاصات پیامبر و امت او می‌باشد و احادیثی که از فضایل و اختصاصات پیامبر حکایت می‌کنند، به خلاف اوامر و نواهی او، قابل تخصیص، تنقیص، تبدیل، نسخ یا استثنا نمی‌باشند؛ به این معنا که هنگام تعارض احادیث پیامبر، آنهایی که حاکی از فضایل و اختصاصات او می‌باشد، ناسخ، مخصص و مقدم بر احادیث دیگر می‌شوند. (قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۰ / ۵۰؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۶۸؛ ۲۱۸ / ۵؛ ۳۸۳ / ۶؛ قرافی، ۱۹۹۴: ۲ / ۹۶)

## ۲-۲. حدیث سوداء

از جمله احادیث صحیح‌السندی که در صحاح سته نقل شده، حکایت مرگ زن سیاه‌چهره‌ای است که خادم و ساکن در مسجد پیامبر و مشغول نظافت مسجد بود. پیامبر پس از اطلاع از مرگ وی، به همراه جمعی از صحابه بر سر قبر او حاضر شدند و در آنجا نماز خواندند و فرمودند: خداوند به واسطه نماز من، قبور این مردگان را منور نمود. (بخاری، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۷۵؛ قشیری، بی‌تا: ۲ / ۶۵۹؛ ابن‌حنبل، ۲۰۰۱: ۱۴ / ۲۸۱؛ ابن‌ماجه، ۲۰۰۹: ۲ / ۴۸۶؛ بیهقی، ۲۰۰۳: ۴ / ۷۸؛ ابی‌داود، ۲۰۰۹: ۵ / ۱۱۲؛ ابن‌خزیمه، ۱۹۷۰: ۲ / ۲۷۲) براساس این حدیث، پیامبر در مقبره این زن نماز گزارده و این عمل پیامبر، از جواز نماز در مقبره حکایت می‌کند. ممکن است ادعا شود که نماز پیامبر نماز میت بوده است. در جواب گفته می‌شود: اولاً، روایت صراحت و حتی ظهور در نماز میت ندارد و قرینه‌ای هم دال بر آن وجود ندارد؛ ثانیاً، در صحت برپایی نماز میت بر قبر، بین علمای اهل سنت اختلاف است. حنفی‌ها و مالکی‌ها قائل به جواز نماز میت بر قبر نیستند؛ (ابی‌داود، ۲۰۰۹: ۵ / ۱۱۲؛ مبارکفوری، ۱۹۸۴: ۲ / ۳۹۲) ثالثاً، بعید به نظر می‌رسد زنی که همیشه در مسجد پیامبر حضور داشته است و همه مردم و حتی پیامبر او را می‌شناختند، بمیرد و او را بدون اقامه نماز میت دفن کنند. سیره مسلمانان بر این منوال بوده که قبل از دفن میت بر او نماز می‌گزارند؛ مگر خلاف آن اثبات شود؛ رابعاً، براساس ذیل روایت، خداوند به واسطه نماز پیامبر، همه قبور را بعد از تاریک بودنشان نورانی کرد. آیا نورانی شدن همه قبور، از خصوصیات نماز میت برای شخص واحد است یا از خصوصیات تبرک نماز پیامبر در آن مکان؟ بنابراین به نظر می‌رسد نماز پیامبر، غیر از نماز میت بوده است و بر فرض نماز میت بودن هم حکایت از مشروعیت اصل نماز در مقبره می‌باشد.

شنقیطی ذیل حدیث سوادء ادعا می‌کند که نماز خواندن بر قبر، از اختصاصات و ویژگی‌های خاص پیامبر می‌باشد. (شنقیطی، بی‌تا: ۸۵ / ۵) همچنین از دیگر ادله شنقیطی این است که این فعل پیامبر (نماز خواندن بر قبر) در شرایط خاص اتفاق افتاده است، نه در همه حالات. لذا هیچ کسی در این عمل با پیامبر مشارکت ندارد. (همان) از قرائن دیگر شنقیطی، اصالت عدم جواز نماز در مقبره می‌باشد: «فإن الأصل عدم الصلاة في المقبرة، و ذلك يشمل مطلق الصلاة؛ لأن النبي ما فرق بين صلاة و أخرى، و لذلك قالوا: لو فتح هذا الباب لاسترسل الناس، و أصبح كلما فاتت الصلاة على إنسان جاء و وقف على القبر و صلى؛ اصل عدم جواز نماز در مقبره می‌باشد و این اصل شامل همه نمازها می‌شود؛ چراکه پیامبر تفاوتی بین نمازها قائل نبود...». (همان)

هیچ کدام از ادعاهای فوق پذیرفتنی نیست؛ زیرا هیچ دلیلی بر اینکه این عمل از مختصات و ویژگی‌های خاص پیامبر باشد، وجود ندارد. قول، فعل و تقریر پیامبر، سنت است و اختصاص داشتن آن به شخص رسول خدا، نیازمند دلیل خاص می‌باشد. طبق نص قرآن، پیامبر اسوه و الگوی مردم می‌باشد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ به تحقیق پیامبر الگوی نیکی برای شماست». (احزاب / ۲۱) از سوی دیگر، روایات صحیح‌السندی وجود دارد که پیامبر به اتفاق صحابه بر قبر نماز خواندند: «انتهى رسول الله إلی قبر رطب، فصلى عليه، و صفوا خلفه، و كبر أربعاً؛ وقتی پیامبر به قبر حادثی برخورد کردند، به اتفاق صحابه درحالی که پشت سر حضرت بودند، برای آن نماز خواندند و چهار تکبیر گفتند» (قشیری، بی‌تا: ۲ / ۶۵۸) اگر این نماز از مختصات پیامبر بود، نمی‌بایست صحابه پشت سر ایشان نماز می‌خواندند.

ابن حزم نیز در ذیل حدیث سوادء، منکر مختص بودن این نماز به پیامبر بوده، می‌نویسد: «وَأَيْسَ فِيهِ نَهْيٌ غَيْرِهِ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْقَبْرِ أَصْلًا؛ حدیث سوادء دلالتی بر نهی دیگران از نماز روی قبر نمی‌کند». (ابن حزم، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵)

## ۲ - ۳. حدیث انس

در صحیحین حدیث صحیح‌السندی از انس نقل شده که پیامبر بر قبر نماز خوانده‌اند.<sup>۱</sup> (قشیری، بی‌تا: ۲ / ۶۵۹) این حدیث مطلق است و هیچ قید یا قرینه‌ای که نشان دهد نماز پیامبر میت بوده است، وجود ندارد. ضمن اینکه تقیید نماز پیامبر به نماز میت، عدول از ظاهر حدیث و تکلف می‌باشد که نیازمند دلیل معتبری است.

## ۲ - ۴. نماز پیامبر در مقبره احد

براساس روایت صحیح‌السندی پیامبر بر اهل اُحد نماز خواندند و سپس به بالای منبر رفتند و به موعظه پرداختند. (همان: ۴ / ۱۷۹۵) قید «صلاة علی المیت» از راوی می‌باشد، نه از پیامبر. این روایت به شکل

۱. أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى عَلَى قَبْرِ.

دیگری هم وارد شده است که پیامبر بعد از هشت سال برای کشته‌شدگان احد نماز خواند.<sup>۱</sup> (ابوداود، بی‌تا: ۵ / ۱۲۹؛ ابن‌حنبل، ۲۰۰۱: ۲۸ / ۶۲۱)

ممکن است ادعا شود که نماز پیامبر در مقبره احد، نماز میت بوده است و اقامه نماز میت در مقبره بدون اشکال است. در جواب گفته می‌شود که این ادعا بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا: اولاً، هیچ قرینه‌ای دال بر نماز میت بودن در روایت وجود ندارد و این احتمال، صرف یک ادعای بی‌دلیل است؛ ثانیاً، بر فرض اینکه نماز پیامبر نماز میت بوده است، بعید به نظر می‌رسد شهدای اُحد هشت سال بدون نماز دفن شده باشند. افزون بر آن، نماز میت بعد از سه روز جایز نیست. همچنان که در ادامه بحث بیان خواهد شد، اکثر قریب به اتفاق اهل سنت از جمله ابوحنیفه و مالک، برپایی نماز میت را بر قبر مرده بعد از سه روز جایز نمی‌دانستند، مگر اینکه آن مرده بدون نماز میت دفن شده باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد نماز پیامبر در مقبره اُحد، غیر از نماز میت، مانند نماز به قصد تبرک و رساندن ثواب آن به روح شهدای احد بوده است؛ ثالثاً، بر فرض اینکه نماز پیامبر نماز میت باشد، این عمل ایشان از جواز عبادت و نماز و دعا در مقبره حکایت می‌کند.

#### تکلمه‌ای درباره احادیث دال بر عبادت و نماز پیامبر در کنار مقابر

شاید خیلی از معتقدان به عدم جواز عبادت در مقابر تصور کنند که روایات دال بر نماز پیامبر در مقابر از قبیل نماز میت است و نماز میت به دلیل اینکه نوعی دعا است و با نمازهای یومیه و سایر نمازها تفاوت دارد، اشکالی ندارد و با این‌گونه گزارش‌ها نمی‌توان جواز عبادت در مقابر را اثبات کرد. ما در هنگام نقل گزارش‌ها، به‌طور مختصر به این موضوع اشاره کردیم؛ لیکن برای روشن شدن بیشتر موضوع و پاسخ کلی به این اشکالات، یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. از نگاه سلفی‌ها، اساسی‌ترین دلیل و فلسفه حرمت عبادت و نماز در مقابر، اصل «سد ذرایع» و ترس از بازگشت شرک و بت‌پرستی در بین مسلمانان و تبدیل قبور مسلمانان به محل بت‌پرستی است؛ در صورتی که اگر نماز پیامبر در مقابر، نماز میت هم بوده باشد، حکمت منع نماز در مقابر نقض می‌گردد؛ زیرا اگر برپایی نماز میت مقابل قبر مشروع باشد، باب فتنه و تبدیل قبور به محل شرک باز می‌شود و مردم دسته‌دسته به مقابر رفته، مقابل قبور به اقامه نماز می‌پردازند.

۲. نماز میت همچون نمازهای یومیه تعبدی و نماز می‌باشد و خارج نمودن نماز میت از نوع نمازها، تکلف و محتاج دلیل قطعی می‌باشد و از این‌رو شنقیطی گزارش داده که پیامبر بین نمازها فرقی نمی‌گذاشت. (شنقیطی، بی‌تا: ۸۵ / ۵) از سوی دیگر، اگر نماز میت صرفاً دعا باشد، نه نماز، در این صورت باید بتوان به جای نماز میت، دعا و درخواست ترحم نمود، نه اقامه نماز میت.

۱. إن النبي هو صلي علي قتلي اُحد بعد ثمان سنين.

۳. یکی از مباحث کلیدی و اساسی، بررسی دیدگاه مذاهب اهل سنت در مورد حکم اقامه نماز میت در مقابل مقابر می‌باشد و می‌توان گفت در جواز و مشروعیت نماز میت بر قبر بین فقها و مذاهب اهل سنت اختلاف می‌باشد و دو دیدگاه اساسی در این مورد وجود دارد:

دیدگاه اول، نظر شافعی و احمد است. از نظر شافعی و فقهای شافعی، نماز بر قبر میت صحیح است. (شربینی، ۱۹۷۷: ۱ / ۲۰۲) ابن حزم می‌نویسد: شافعی معتقد به جواز نماز بر قبر می‌باشد؛ اگرچه میت با نماز دفن شده باشد. (ابن حزم، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵) ابن قدامه در بیان دیدگاه شافعی و احمد می‌نویسد: میتی که بدون نماز دفن شده باشد، نماز بر قبر او تا یک ماه مجاز است و بعد از یک ماه، دیگر مشروع نیست. (همان؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۸۵)

دیدگاه دوم، نظر ابوحنیفه و مالک و فقیهان این دو مذهب می‌باشد. در مذهب حنفی و مالکی، اقامه نماز میت بر قبر جایز نمی‌باشد. مگر در صورتی که میت بدون نماز دفن شده باشد. در این حالت تا سه روز فرصت هست که بر قبر او نماز خواند و بعد از آن دیگر مجاز نیست. ابوحنیفه و مالک معتقدند اگر میت با نماز دفن شده باشد، دیگر اعاده نماز بر قبر او صحیح نمی‌باشد. نووی می‌نویسد: «مذهب النخعی و مالک و ابی حنیفة لا یصلی علی المیت إلا مرة واحدة، و لا یصلی علی القبر إلا أن یدفن بلا صلاة؛ مذهب نخعی و مالک و ابی حنیفه این است که جایز نیست بیش از یک بار بر میتی نماز خواند. همچنین جایز نیست بر قبر او نماز خواند، مگر در صورتی که بدون نماز میت دفن شده باشد». (ملطی، بی‌تا: ۱: ۱۰۸؛ ابن حزم، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵)

بنابراین هر دو گروه اتفاق نظر دارند که اگر میت بدون نماز دفن شود، تا سه روز می‌شود بر قبر او نماز خواند. مسئله دیگر این است که در صورت جواز مشروعیت نماز میت بر قبر، زمان آن تا چه مدت می‌باشد و از چه زمان به بعد، دیگر نماز میت بر قبر صحیح نمی‌باشد؟ در میان اهل سنت، چندین قول مطرح است: تا سه روز؛ تا زمانی که جسد تغییر نکرده باشد؛ تا یک ماه. ابوحنیفه و مالک، زمان این جواز را حداکثر تا سه روز، ولی شافعی و احمد تا یک ماه می‌دانند. (شنقیطی، بی‌تا: ۵ / ۸۵)

مسئله دیگر، جایز نبودن تکرار نماز میت می‌باشد. ابن قدامه می‌نویسد: کسی که یک بار برای میتی نماز خوانده باشد، تکرار آن سنت نمی‌باشد. همچنین اگر برای میتی یک بار نماز خوانده باشند، برای دیگری نماز خواندن بر او وضع نشده است: «و إذا صلی علی الجنائز مرة لم توضع لأحد یصلی علیها» و اگر نماز بر قبر میت جایز بود، بر قبر پیامبر در همه اعصار نماز می‌خواندند. (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۸۵) ابن حزم در این باره می‌نویسد: اگر میتی با نماز دفن شده باشد، دیگر نماز برای قبر او بر کسی جایز نیست. (ابن حزم، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵)

بنابر آنچه گفته شد، نماز پیامبر در مقابر از سه حال بیرون نبوده است: ۱. از باب تکرار، که مجدداً نماز میت را در مقابر اقامه می‌فرمودند؛ درحالی که از مجموع فتاوی فقیهان مذاهب اهل سنت برمی‌آید که تکرار نماز میت سنت نیست؛ بلکه جواز آن مورد تردید می‌باشد؛ ۲. برخی از مؤمنان بدون نماز میت دفن می‌شدند و

سپس پیامبر در قبر برای آنان نماز میت می‌خواند. این احتمال نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا برخلاف سیره مسلمین، پیامبر اسلام و صحابه بزرگ آن حضرت می‌باشد که اجرای احکام شرعی برای آنان جایگاه ویژه‌ای داشت و غفلت از یک موضوع بسیار مهم شرعی از سوی آنان قابل تصور نیست؛<sup>۳</sup> رسول خدا جهت ارج نهادن به فداکاری‌های برخی از مؤمنان و مؤمنات و قدردانی از زحمات آنان و تسلی خاطر بازماندگان، در کنار قبر آنان نماز می‌خواند و ثواب آن را به روح صاحب قبر هدیه می‌کرد یا به جهت مقدس بودن این گونه مکان‌ها به جهت دفن اولیای الهی در آنجا نماز و عبادتی برای تقرب به درگاه الهی انجام می‌داد. این احتمال پذیرفتنی است و با مبانی فقهی شیعه و اهل تسنن کاملاً سازگار می‌باشد و با ضمیمه شدن نماز صحابه در کنار مقابر به این موضوع، جواز نماز در کنار مقابر به راحتی اثبات می‌گردد.

### ۳. سیره صحابه و سلف بر خواندن نماز در مقبره

یکی از اساسی‌ترین ادله ابن تیمیّه و اتباع او در اثبات ادعای خویش و تکفیر عبادت در مقابر، تمسک افراطی آنها به سیره سلف امت و صحابه می‌باشد. ابن تیمیّه در اثر معروف *مجموع الفتاوی* بیش از دویست و پنجاه بار از اصطلاح «سَلَفُ الْأُمَّةِ» استفاده نموده است تا فتوای خویش را بر کرسی حقانیت بنشانند.

با توجه به اینکه عمل صحابه برای اهل سنت به‌ویژه سلفی‌ها، حجت می‌باشد، در ادامه به طرح ادله نقلی که از عمل صحابه و تابعان در مشروعیت و جواز عبادت در مقابر حکایت می‌کند، پرداخته می‌شود. در روایات، گزارش شده که برخی از صحابه در مقابر به عبادت و نماز می‌پرداختند؛ همچنان که مالک بن انس به وجود این گونه روایات تصریح کرده است<sup>۱</sup> (اصبحی، ۱۹۹۴: ۱ / ۱۸۲) که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۳ - ۱. عبادت عایشه در مقبره

بدون تردید، اگر نماز در کنار قبر مشروع نباشد، عایشه چگونه عمری در حجره خود که مدفن پیامبر است، نماز گزارد و به عبادت خدا پرداخت؟ (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

#### ۳ - ۲. نماز انس در مقبره

بر اساس حدیث معتبری که در صحیح بخاری، سنن بیهقی، شرح السنه بغوی ذکر شده، خلیفه دوم انس را در حال نماز بین قبرها دید و او را نهی نکرد.<sup>۲</sup> (بخاری، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۶۵) عدم امر به اعاده و تداوم نماز انس، دلیلی بر جواز و صحت نماز در مقبره می‌باشد. اگر فعل انس حرام بود، اولاً مرتکب آن نمی‌شد؛ ثانیاً، عمر هم دستور به اعاده نماز می‌داد و بعید به نظر می‌رسد این دو صحابی از حکم این عمل مطلع نبوده باشند. صحت نماز انس برداشتی است که بسیاری از محدثان اهل سنت به آن معترف‌اند. (عینی، بی تا: ۴ / ۱۷۳؛ ابن حجر،

۱. وَ بَلَغَنِي أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ كَانُوا يُصَلُّونَ فِي الْمَقْبَرَةِ.

۲. و رأى عمر أنس بن مالك يصلي عند قبر، فقال: القبر القبر و لم يأمره بالإعادة.

۱۳۷۹: ۱ / ۵۲۴) این حدیث، مستند علمایی مانند بیهقی و بغوی است که معتقدند به جواز نماز در مقبره می‌باشند. (ابن‌فراء، ۱۹۸۳: ۲ / ۴۱۱؛ بیهقی، ۲۰۰۳: ۲ / ۶۱۰)

### ۳ - ۳. عبادت حضرت زهرا علیها السلام

منابع روایی اهل سنت از امام سجاده علیه السلام نقل کرده‌اند که: حضرت زهرا علیها السلام هر هفته جمعه‌ها به زیارت قبر حضرت حمزه می‌رفته و در کنار قبر وی به نماز و گریه مشغول می‌شده است. (حاکم، ۱۹۹۰: ۱ / ۵۳۳؛ ۳ / ۳۰؛ بیهقی، ۱۳۴۴: ۴ / ۷۸) حاکم با ثقه دانستن راویان حدیث، آن را در طبقه احادیث صحیح‌الاسناد قرار می‌دهد. طبق این حدیث صحیح، علاوه بر اینکه نماز در مقابر درست می‌باشد، زیارت قبور برای زنان و همچنین گریه کردن برای مرده هم جایز، بلکه اولی است.

### ۳ - ۴. نماز ابن‌عمر

در حدیث صحیح‌السندی از نافع سؤال شده که آیا ابن‌عمر نماز خواندن در مقبره را کراهت می‌دانست، ایشان در پاسخ می‌گوید ما با ابن‌عمر در وسط بقیع برای عایشه و ام‌سلمه نماز خوانده‌ایم. (بیهقی، ۱۳۴۴: ۲ / ۳۱۸؛ طبرانی، ۱۹۸۳: ۲۳ / ۲۹)

### ۳ - ۵. نماز واثله بن‌الاسقع

نقل شده که واثل، نمازهای فریضه‌اش را بدون هیچ حائلی در مقبره می‌خواند: «ان واثله بن‌الاسقع کان یصلی فی المقبرة غیر أنه لا یستتر بقبر؛ واثل نمازهای واجب خود را بدون هیچ حائلی در مقبره می‌خواند». (ابن‌رجب، ۱۴۲۲: ۲ / ۴۰۰)

### ۴. جواز عبادت در مقابر در دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت

بسیاری از علمای اهل سنت بدون توجه به احادیث نهی از نماز در مقابر، معتقد به جواز عبادت و نماز در مقابر هستند. حتی عبادت در مقابر را حمل بر کراهت هم نمی‌کنند.

علمای حدیث، احادیثی را که از عبادت در مقابر نهی می‌کنند، حمل بر کراهت نمودند. بخاری در کتاب *صلاة بابی* به نام «کراهية الصلاة فی المقابر» و در کتاب *الجنائز بابی* به نام «باب ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور» دارد. همچنان که از عنوان باب‌ها برمی‌آید، وی به جواز نماز در مقبره و جواز ساخت مسجد در مقبره معتقد بوده و ممکن است ادعا شود که منظور او از کراهت، حرمت بوده است؛ لیکن این ادعا بدون دلیل بوده، پذیرفتنی نیست. کاربرد واژه حرمت برای بخاری محذوریتی نداشته که از آن عدول نماید و از واژه کراهت استفاده نماید. افزون بر آن، او در صحیح خود بیش از هفتاد و چهار بار از لغت «حرام» و بیش از پنجاه بار از لغت «یحرم» استفاده کرده است. استعمال کراهت به معنای حرمت، محذوریت‌های فراوانی دارد و چنین استعمالی شاید یک نوع بدعت شمرده شود. در ادامه به دیدگاه ائمه مذاهب اربعه و برخی از علمای آنها که از ادله نقلی ذکرشده، مشروعیت عبادت و نماز را در کنار مقابر استنباط نموده‌اند، اشاره می‌گردد.

#### ۴ - ۱. عبادت در کنار قبور نزد شافعی‌ها

شافعی نماز خواندن در مقبره غیر نجس را جایز و صحیح می‌داند. ایشان معتقد است در صورتی که مقبره احتمال نجاست داشته باشد، نماز خواندن در آن مکروه می‌باشد، نه باطل. گفتنی است که حکم کراهت نه به سبب مقبره بودن، که به جهت احتمال نجاست مکان می‌باشد. به عبارت دیگر، از نگاه شافعی نماز خواندن در هر مکانی که احتمال نجاست دارد، مکروه است؛ اعم از مقبره یا غیر آن. (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۵ / ۳۳۰؛ ابن‌فراء، ۱۹۸۳: ۲ / ۴۱۱؛ ابن‌حجر، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۰۷ - ۳۹۸؛ عینی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۳)

#### ۴ - ۲. عبادت در کنار قبور نزد حنفی‌ها

مشهور حنفی‌ها عبادت در کنار مقبره را بلاشکال می‌دانند. (ابن‌عابدین، ۱۹۹۲: ۱ / ۳۸۰) عینی حنفی قائل به جواز نماز در مقبره می‌باشد؛ به شرط اینکه روبه‌روی مرده یا روی مرده قرار نگیرد. (عینی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۳) عده‌ای از حنفی‌ها نماز خواندن در مقبره را مکروه می‌دانند. دلیل کراهت از نظر این گروه، مانند شافعی‌ها، نجاست مکان می‌باشد که با مرتفع شدن نجاست، حکم کراهت هم از بین می‌رود. (سمرقندی، ۱۹۹۴: ۱ / ۲۵۷؛ طحاوی، ۱۳۱۸: ۱ / ۲۴۱)

برخی دیگر از حنفی‌ها و شافعی‌ها با زنده تلقی نمودن انبیا و شهدا به سبب علو شأنشان، عبادت در مقابر آنها را مستحب می‌دانند. یکی از ادله آنها این است که مرقد حضرت اسماعیل در زیر ناودان کعبه است یا بین حجر و زمزم، قبر هفتاد نبی می‌باشد؛ در حالی که نماز در آنجا افضل از سایر مکان‌ها است. (همان) خلاصه عقیده مشهور حنفی‌ها این است که نماز و عبادت در مقبره انبیا و صالحین و شهدا مطلقاً اشکال ندارد.

#### ۴ - ۳. عبادت در کنار قبور نزد مالکی‌ها

مالک معتقد بود نماز در مقبره اشکالی ندارد و خودش در مقبره، در حالی که قبور در سمت راست و چپ و مقابل و پشت سر او بودند، نماز می‌خواند. مالک می‌گفت به من اخباری رسیده است که برخی از صحابه پیامبر در مقبره نماز می‌خواندند. (مالک، ۱۹۹۴: ۱ / ۱۸۲) به اعتقاد مالک، کسی که در مقبره غیر نجس نماز بخواند، نماز او صحیح و مجزی می‌باشد و نیازی به اعاده ندارد. درباره مالک و حسن بصری نقل شده که در مقبره نماز می‌خواندند. (عینی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۳؛ ابن‌فراء، ۱۹۸۳: ۲ / ۴۱۱) علمای مالکی هم به تبعیت از مالک، نماز و عبادت در مقابر را جایز می‌دانند. (همان؛ ابن‌حجر، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۰۷ - ۳۹۸)

ابن‌عبدالبر، القرافی و خطابی ذیل احادیثی که عبادت در مقابر را نهی می‌کنند، می‌نویسند: این احادیث حجیت ندارند؛ چراکه قابل تأویل هستند. دست برداشتن از حکم عام «جواز نماز خواندن در هر مکان پاکی» نیازمند دلیلی محکم و غیر قابل تأویل می‌باشد. بنابراین احادیث مانع از آن، در تعارض با ادله و روایات عام و صحیحی مانند حدیث امتنان هستند که نماز خواندن در هر مکان پاکی را جایز می‌دانند. (ابن‌عبدالبر، ۲۰۰۰: ۸ / ۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۶۸؛ ۵ / ۳۱۸؛ ۶ / ۳۸۳؛ قرافی، ۱۹۹۴: ۲ / ۹۶)



از دیگر ادله ابن‌عبدالبر در جواز نماز در مقبره این است که پیامبر مسجد خود را بر قبور مشرکین بنا نمود. (ابن‌قیم، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۸۷؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷: ۵ / ۲۳۰؛ قرافی، ۱۹۹۴: ۲ / ۹۶) برخی دیگر از فقهای مالکی، مسئله نماز در مقبره را از باب تعارض اصل با غالب دانسته و معتقدند مالک اصل صحت نماز در مقبره را بر غالب «نجاست مکان و عدم صحت نماز» ترجیح داده است. (همان)

#### ۴ - ۴. عبادت در کنار قبور نزد حنبلی‌ها

روایات نقل‌شده از احمد درباره نماز در مقبره گوناگون است و دو قول صحت در صورت عدم نجاست مقبره و عدم صحت از او نقل شده است. (ابن‌قدمه، ۱۴۰۵: ۱ / ۴۰۶) افرادی مانند ابواسحاق حنبلی به صحت و عدم اعاده نماز<sup>۱</sup> (ابواسحاق، ۱۴۰۰: ۱ / ۳۹۸) و برخی دیگر به کراهت نماز در مقبره معتقد بودند؛ (مروزی، ۲۰۰۴: ۱ / ۱۶۳) اما اکثریت فقهای حنبلی، نماز در مقبره را جایز نمی‌دانند. (ابواسحاق، ۱۴۰۰: ۱ / ۳۹۴؛ ابونجاء، بی‌تا: ۱ / ۳۹) اشاره به دیدگاه ابن‌قدمه از فقهای برجسته قرن شش حنبلی، بیان‌کننده عقیده این مذهب در مسئله عبادت در مقابر می‌باشد. ایشان با تخصیص روایات مجوز عام، مانند حدیث امتنان و حدیث ابوذر، به‌وسیله روایاتی که عبادت در مقابر را نهی می‌کنند، عبادت در مقابر را صحیح نمی‌دانند. به اعتقاد او، نظر مشهور مذهب حنبلی، حرمت نماز در مقبره می‌باشد؛ ولی این حرمت به سبب مظنه نجاست آن مکان می‌باشد. ایشان دو نظر به اعاده و عدم اعاده چنین نمازی را از فقهای مذهب نقل می‌کند که خودش معتقد به اعاده می‌باشد (ابن‌قدمه، ۱۴۰۵: ۱ / ۴۰۶)

تقریباً اکثر فقهای حنبلی قائل به حرمت عبادت در مقابر معتقدند؛ اگرچه نظر نهایی احمد حنبلی مشخص نیست و برخی از فقهای حنبلی هم قائل به جواز عبادت در مقابر می‌باشند.

#### نتیجه

بررسی و فحص کامل در منابع شیعه و اهل تسنن، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که: اولاً، نماز و عبادت در مقابر، مشروع و صحیح می‌باشد و ادله نقلی کافی و غیر قابل‌خدشه، از قرآن و سنت و سیره صحابه، این موضوع را تأیید و تأکید می‌کنند که سلفی‌ها و تکفیری‌های را با چالش جدی روبه‌رو ساخته است و ضعیف و غیر معتبر بودن ادله ادعایی آنان را به‌وضوح آشکار می‌سازد؛ ثانیاً، ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت - به جز احمد حنبلی - و همچنین فقیهان و بزرگان اهل سنت از مذاهب حنفی، شافعی و مالکی، با این گروه تندرو هم‌داستان نبوده و حکم به جواز عبادت در مقابر داده‌اند. بنابراین عمل گروه‌های افراتی مانند وهابی‌ها، در تخریب مقابر متبرکه پیامبران و اولیای الهی و آثار اصیل اسلامی، فاقد مستند شرعی است و بدعت نابخشودنی و از خرافات عصر حاضر شمرده می‌شود.

۱. لم ینقل عن أحد من العلماء أنهم أمروا بإعادتها.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن الفراء البغوی، ابومحمد حسین بن مسعود، ۱۹۸۳، شرح السنة، ج ۲، تحقیق شعیب الأرنؤوط الشاویش، بیروت، المكتب الإسلامی، ج ۲.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۰ ق، زیارة القبور و الاستنجا بالمقبر، الرياض، الإدارة العامة للطبع، ج ۱.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۹۹۵، مجموع الفتاوی، ج ۱، ۴، ۱۳، ۱۴ و ۲۷، تحقیق عبدالرحمن بن قاسم، المدينة السعودية، مجمع الملك فهد.
۵. ابن حجر، ابوالفضل عسقلانی، ۱۳۷۹، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲ - ۱، تعلیق بن باز، بیروت، دار المعرفة.
۶. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد، بی تا، المحلی بالآثار، ج ۳، بی جا.
۷. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، ۲۰۰۱ م، مسند احمد، ج ۳، ۴، ۱۴ و ۲۸، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۱.
۸. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، ۱۹۷۰، صحیح ابن خزیمه، ج ۲ - ۱، تحقیق محمد الأعظمی، بیروت، المكتب الإسلامی.
۹. ابن رجب، زین الدین عبدالرحمن، ۱۴۲۲ ق، فتح الباری، ج ۲، تحقیق ابومعاذ، السعودية، دار ابن الجوزی، ج ۲.
۱۰. ابن عابدین، محمدامین بن عمر، ۱۹۹۲، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ج ۲.
۱۱. ابن عبدالبر أبوعمر یوسف بن عبدالله الثمیری، ۲۰۰۰، الاستذکار، تحقیق سالم محمد عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، التمهید لما فی الموطأ، ج ۱، ۶ - ۵، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی، مغرب، وزارت اوقاف.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۹۹۲ م، الاستیعاب، محقق البجاوی، بیروت، دار الجیل، ج ۱.
۱۴. ابن قدامه، ابومحمد عبدالله بن احمد المقدسی، ۱۴۰۵ ق، المعنی فی فقه الإمام أحمد، ج ۲ - ۱، بیروت، دار الفکر، ج ۱.
۱۵. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۳، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲ و ۴، تحقیق طه عبدالرؤف سعد، بیروت، دار الجیل.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۹۷۵ م، إغاثة اللفهان من مصائد الشیطان، ج ۱، تحقیق الفقی، بیروت، دار المعرفة، ج ۲.

۱۷. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد قزوینی، ۲۰۰۹ م، سنن ابن ماجه، ج ۲، تحقیق، شعيب الأرناؤوط، بیروت، دار الرسالة العالمية، ج ۱.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، محقق احمد فارس، بیروت، دار صادر، ج ۳.
۱۹. ابواسحاق حنبلی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۰۰ ق، المبدع فی شرح المقنع، ج ۱، بیروت، المكتب الإسلامی.
۲۰. أبو النجا حجاوی، موسی بن أحمد المقدسی، بی تا، زاد المستقنع، تحقیق علی محمد، مکه، مكتبة النهضة.
۲۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث، ۲۰۰۹ م، سنن أبی داود، ج ۵، تحقیق شعيب الأرناؤوط، بیروت، دار الرسالة.
۲۲. ———، بی تا، سنن ابی داود، ج ۱ و ۵، تحقیق محمد عبدالحمید، بیروت، دار الفکر، ج ۱.
۲۳. ابوزهره، محمد، ۱۳۸۴، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، نشر ادیان.
۲۴. ازرقی، ابوالولید محمد بن عبدالله، بی تا، أخبار مکه، تحقیق رشدی الصالح، بیروت، دار الأندلس.
۲۵. اصبحی، مالک بن انس ابو عبدالله، ۱۹۹۴ م، المدونة، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۸۷ م، صحیح البخاری، ج ۳ - ۱، تحقیق د. مصطفی دیب، بیروت، دار ابن کثیر، ج ۳.
۲۷. بغوی ابو محمد حسین بن الفراء، ۱۹۸۳ م، شرح السنة، ج ۲، تحقیق شعيب الأرناؤوط، دمشق، مكتب الإسلامی، ج ۲.
۲۸. بیهقی، أبوبکر أحمد بن الحسين، ۱۳۴۴، سنن الكبرى، ج ۲ و ۴، تحقیق مجلس دائرة المعارف النظامیة، هند، مجلس دائرة المعارف النظامیة، ج ۱.
۲۹. ———، ۲۰۰۳ م، السنن الكبرى، ج ۲ و ۴، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۳.
۳۰. حاکم، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ۱۹۹۰ م، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ - ۱، تحقیق عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱.
۳۱. دارقطنی، علی بن عمر ابوالحسن، ۱۹۶۶ م، سنن الدارقطنی، ج ۲، تحقیق عبدالله هاشم یمان، بیروت، دار المعرفة.
۳۲. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۸، آیین وهابیت، قم، نشر مشعر.
۳۳. سمرقندی، محمد بن احمد، ۱۹۹۴ م، تحفة الفقهاء، ج ۱، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیة، ج ۲.
۳۴. ———، بی تا، بحر العلوم، ج ۲، بی جا، بی نا.
۳۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، جامع الأحادیث، ج ۹، تحقیق با اشراف دکتر علی، مصر، بی نا.

ادله نقلی «جواز عبادت در مقابر» در منابع معتبر اهل سنت □ ۴۳

۳۶. شریینی، شمس‌الدین محمد بن احمد، ۱۹۷۷، *الإقناع فی حل ألفاظ أبی شعاع*، ج ۱، محقق مکتب البحوث والدراسات، بیروت، دار الفکر.
۳۷. شقیطی، محمد بن محمد، بی تا، *شرح زاد المستقنع*، جزء ۸۵، بی جا، بی نا.
۳۸. شهرستانی، عبدالکریم ۱۴۰۴ ق، *الملل و النحل*، تحقیق محمد کیلانی، بیروت، دار المعرفة.
۳۹. طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، ۱۹۸۳، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی بن عبدالمجید، ج ۲۳، بی جا، موصل مکتبه العلوم، ج ۲.
۴۰. \_\_\_\_\_، ۱۹۹۴ م، *المعجم الكبير*، ج ۱۲، تحقیق حمدی بن عبدالمجید، القاهرة، مکتبه ابن تیمیة، ج ۲.
۴۱. طحاوی حنفی، احمد بن محمد، ۱۳۱۸، *حاشیة علی مراقی الفلاح*، ج ۱، مصر، المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق.
۴۲. عینی، بدرالدین ابومحمد محمود بن احمد، بی تا، *عمدة القاری*، ج ۴، بیروت، دار إحياء التراث.
۴۳. فاکهی، ابوعبدالله محمد بن اسحاق، ۱۴۱۴ ق، *أخبار مكة*، ج ۴، محقق دهیش، بیروت، دار خضر، ج ۲.
۴۴. قرافی، شهاب‌الدین احمد بن ادريس، ۱۹۹۴ م، *الذخيرة*، ج ۲، تحقیق محمد حجی، بیروت، دار الغرب.
۴۵. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ۲۰۰۳، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۱۰، محقق هشام سمیر، ریاض، دار عالم الكتب.
۴۶. قشیری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین، بی تا، *صحیح مسلم*، ج ۱، ۲ و ۴، تحقیق محمد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث.
۴۷. مبارکفوری، ابوالحسن عبیدالله بن محمد، ۱۹۸۴ م، *مرعاة المفاتيح*، ج ۲، تحقیق، إدارة البحوث العلمية، هند، الجامعة السلفية، ج ۳.
۴۸. مروزی، إسحاق بن منصور، ۲۰۰۴، *مسائل الامام أحمد بن حنبل و ابن راهويه*، تحقیق خالد بن محمود، ریاض، دار الجهره، ج ۱.
۴۹. ملطی الحنفی، ابوالمحاسن یوسف بن موسی، بی تا، *المعتصر من المختصر من مشكل الآثار*، ج ۱، بیروت، عالم الكتب.
۵۰. هیشمی، ابوالحسن نورالدین علی بن ابی بکر، ۱۹۹۴ م، *مجمع الزوائد*، ج ۳ - ۲، محقق القدسی، القاهرة، مکتبه القسی.

## بحث مقارن في «الإغتراب» من منظور المولوى والملا صدرا

انسية ماهيني<sup>١</sup> / ابو الفضل كياشمشكى<sup>٢</sup> / عبد الحسين خسروپناه<sup>٣</sup>

**ملخص البحث:** معظم الآراء التي طرحها الحكيم صدرا الشيرازي والملا جلال الدين الرومي، مشابهة لبعضها الآخر وذلك بسبب ما يوجد بينهما من مشتركات ثقافية، واجتماعية، ودينية واسعة؛ وذلك يعنى بالنتيجة انهما مكملان لبعضهما الآخر ولا يوجد بينهما سوى اختلافات طفيفة في المباني الفكرية. أفكار هؤلاء المفكرين قريبة الى بعضها جداً من حيث النموذج. صدر المتألهين يعتمد في بحث المنهج الحكيمى والعرفانى، وجلال الدين المولوى الرومى يصوغ رؤاه فى قالب المنهج العرفانى وعلى نحو تمثيلى لكى تكون أسهل فهماً لدى عموم الناس. ومن المحاور المهمة فى فكره، بحثه لمسألة «الإغتراب» وإن لم تذكر بشكل صريح فى عبارات الرومى والملا صدرا؛ ولكن يمكن العثور على ما يعادلها من كلمات ومفاهيم مثل: «العفلة عن الذات وفقدانها» فى أعمالهما. عند اجراء دراسة مقارنة بين أفكار هاتين الشخصيتين انصب الإهتمام على أن يكون التصور أداتياً. على هذا الأساس، جعلت القضية المركزية لهذا البحث - الى جانب توصيف مواطن الإنفاق والإختلاف - تبين المواقف أيضاً. ومن هنا طرح تعريف وتبيين مسألة الإغتراب من وجهة نظر كلا المفكرين، وكذلك دواعى ظهورها، وافرازاتها، وسبل معالجتها على شكل دراسة مقارنة. **الألفاظ المفتاحية:** الإغتراب، التلبس بالآخر، التناسخ الملكوتى، معرفة الذات، الملا صدرا، المولوى.

## أدلة نقلية على «جواز العبادة فى المقابر» فى المصادر المعتبرة لأهل السنة

حمزة على بهرامى<sup>٤</sup> / على غفارزاده<sup>٥</sup>

**ملخص البحث:** من التحولات المهمة فى منطقة الشرق الأوسط الظهور والتنامى الواسع للمجاميع المتطرفة السلفية والتكفيرية، الإسلامية فى الظاهر، باسم الوهابية أو داعش. من أبرز معتقدات هذه المجاميع، القول بكفر وشرك العبادة الى جانب المقابر. وستنادى الى هذا الاعتقاد الغلو، يقومون بهدم مقابر اعلام الدين والأولياء، معتبرين المصلين فى المقابر مشركين. يعتزم هذا البحث اجراء دراسة توثيقية - تحليلية فى المصادر المعتبرة لأهل السنة، بهدف العرف على حكم العبادة والصلاة فى المقابر؛ بهدف جمع وتحليل الأدلة النقلية على جواز العبادة فى مثل هذه المواضع. وعلى هذا الأساس، جمعت ونظمت الأدلة على جواز العبادة فى المقابر من المصادر الأربعة وهى: القرآن، والروايات، وسيرة الصحابة، وآراء المذاهب الأربعة. وعلى اثر تقصى هذه المصادر، تبين وجود أدلة نقلية معتبرة وذات أهمية على جواز ومشروعية العبادة فى المقابر، كما أن الكثير من علماء المذاهب، يعتقدون بمشروعيتها. **الألفاظ المفتاحية:** العبادة، المقابر، الأدلة النقلية، أهل السنة، التوحيد، الشرك.

nc1388@hotmail.com

akia45@gmail.com

hakimdezfuli@gmail.com

h.a.bahrami@litr.ui.ac.ir

a.ghafarzadeh@litr.ui.ac.ir

١. استاذة مساعدة فى قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع بوشهر.

٢. استاذ مشارك فى جامعة امير كبير.

٣. استاذ فى المعهد العالى للثقافة والفكر الإسلامى، قم.

٤. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة اصفهان.

٥. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة اصفهان.

## بحث وتبيين «نظرية عقلانية الاعتدال ومعاييرها في مجال المعتقدات الدينية» من منظور المفكرين الغربيين

وحيدة فخار نوغانى<sup>١</sup>

**ملخص البحث:** في حقل دراسات فلسفة الدين، يحظى السؤال عن عقلانية الإعتقادات الدينية ومعاييرها بأهمية فائقة. وفقاً لرؤى بعض الإتجاهات المتطرفة مثل الحد الأقصى من النزعة العقلية، والنزعة الإيمانية المتطرفة، فإن الإيمان بالمعتقدات الدينية لا يخضع لموازنات التحكيم ولا مقاييس العقلانية. إن عدم جدوى كلا هذين التوجهين في تبين عقلانية المعتقدات الدينية، دفع الى وضع معايير اخرى لتعيين عقلانية هذه المعتقدات من قبل المفكرين الدينيين. وفقاً لبعض النظريات في مجال نظرية المعرفة مثل «نظريات التبرير والترجيح»، «الوثوق بالجهاز الإيماني لدى الإنسان»، «التركيز على لغة الدين وأفاقها»، «إعادة النظر بالإعتقادات الأساسية»، «الإتجاه التوافقي» و«الوثوق بالفضائل العقلانية الفاعلية»، النمط الجديد من عقلانية المعتقدات الدينية المُسمّاة بـ «العقلانية الاعتدالية» يمكن تعريف ذلك، وعلى أساس ذلك سيكون هناك طيف واسع من المعتقدات الدينية قابلاً للتبيين.

**الألفاظ المفتاحية:** العقلانية الاعتدالية، نظرية التبرير، لغة الدين، المعتقدات الأساسية، الفضائل العقلانية، التوافقية.

## تقييم حُسن أو قبح الفطرة وشاكلة الإنسان على أساس الحكمة المتعالية

محسن ايزدى<sup>٢</sup>

**ملخص البحث:** تقييم فطرة الإنسان والحكم على كونها شيئاً حسناً أو سيئاً، من القضايا المهمة التي كانت مطروحة للنقاش منذ القدم في المدارس الدينية والفلسفية المختلفة. قسم قالوا إن الإنسان مجبول على الخير، بينما يقول آخرون إنه مجبول على الشر، في حين يقول فريق ثالث انه يفتقر الى نزعة فطرية مشتركة. يرمى هذا البحث الى التوصل الى إجابات دقيقة لثلاثة أسئلة أساسية وهي: أولاً ما حقيقة فطرة الإنسان من منظار معرفة الوجود؟ ثانياً ما هو المتعلق الأساسي «للخير والشر» في بحث فطرة الإنسان؟ ثالثاً ما هو منشأ أفعال الإنسان السيئة؟ استناداً الى الحكمة المتعالية، طبيعة الإنسان - التي هي عبارة عن استعداداته الفطرية والغريزية - هي التي تعكس كيفية وجوده. كل موجود، في كل واحدة من المراتب، له درجة وجودية خاصة به، ويكون الخير، الكمال والصلاح تبعاً لمدى درجته الوجودية. الفلسفة الوجودية للإستعدادات الفطرية والغريزية - التي أهمها العقل - تكامل الإنسان وديمومة سعادته. وعلى هذا الأساس، من منظار معرفة الوجود، الإنسان مجبول على الخير فقط، وبسبب ما فيه من العقل الفطري - الذي يتصوغ توجهات الإنسان - فهو منشأ لأعمال الخير والصلاح. المتعلق الأساسي في بحث الفطرة، حسن وقبح الأفعال، ومصدر الأعمال السيئة والقيحة هي تلك الخصال الموروثة أو المكتسبة، وليس مصدرها الفطرة.

**الألفاظ المفتاحية:** الطبيعة، الفطرية، الغريزية، الشاكلة، العقل، الحسنة، القبح، الفلسفي.

fakhar@um.ac.ir

mohseneizadi@yahoo.com

١. استاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، جامعة فردوسي، مشهد.

٢. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة قم.

## الحقیقة الفلسفية للصراف، واثبات «واحديته» من منظار صدر المتألهین

سجاد میرزایی<sup>۱</sup>

**ملخص البحث:** الهداية الإلهية ذات مبدأ (منه)، ومقصد (إليه)، ووسيلة (به) وطريق (الصراف). موضوع الهداية الذي طرح في الآية الشريفة: «اهدنا الصراط المستقيم»، بدون تبين حقيقة «الصراف» وهو المفعول الثاني لـ «اهدنا» ومتعلق الهداية، يعنى في الواقع طرح بحث بلا موضوع، وهو ما يمكن أن يفضى الى نتائج يلفها الغموض، مثل تعدد الصراف. الغاية الأولية لهذا التحقيق، طرح تبين فلسفي لحقيقة الصراف من منظار الملا صدرا. فهو يرى أن الصراف المستقيم في الدنيا، مفهوماً السير الى الله - وهو حركة وسير ارادى ودينى في قالب الشرع والسيرورة الوجودية للإنسان في البعد العلمى والعملى، مع التبعية لمصاديق الصراف - ومصادقاً هو «القرآن»، و«الدين» و«الرسول والأئمة المعصومين»، الذى يتجسد في الآخرة على هيئة صراف دنيوى، ويُمَدُّ فوق النار بشكل محسوس. وأما الغاية الثانوية لهذا التحقيق، فهي اثبات أن الصراف واحد، بالتبع المنطقى ضمن تبينه بثلاثة استدلالات وهي: (۱) وحدة سياق حكمة الله (حكمة الكون) فى التكوين والتشريع، (۲) التلازم بين واحدية الربّ وواحدية الصراف، (۳) نسخية الصراف مع العلم والحق. فى النتيجة يرى أن الوحدة مُستلزمٌ منطقيٌّ وفلسفيٌّ لحقيقة الصراف، وتعدد الصراف مرفوض عقلاً.

**الألفاظ المفتاحية:** الصراف، الواحدية، حكمة الكون، العلم، الربّ، الفلسفة.

## تقدم معرفة الله على المعرفة الذاتية بالنفس من منظار العلامة الطباطبائي

حميدرضا سعيدى<sup>۲</sup> / سيد محمد مرتضوى<sup>۳</sup> / سيد مرتضى حسيني شاهرودى<sup>۴</sup> / سيد مهدي امامي جمعة<sup>۵</sup>

**ملخص البحث:** يرى العلامة الطباطبائي أن معرفة النفس هي الطريق الوحيد المؤدى الى الكمال، وهو يعتقد كما يعتقد الملا صدرا بما أن ممكن الوجود يتحقق بالربط مع الله تعالى، فإن علمه بالله هو أيضاً عين الربط؛ ومن هنا تتقدم معرفة الرب على المعارف الاخرى حتى معرفة النفس. ساق العلامة خمس استدلالات - على أدنى تقدير - لإثبات صدق مدعاه، ويجرى تسليط الضوء عليها للمرة الأولى فى هذا البحث، وعرضت إجابات لما أثير حولها من اسئلة وشبهات. مع بيان أن معرفة الله نور يُعرف به كل شىء، ولا حجاب غير ذلك بين الله ومخلوقاته.

**الألفاظ المفتاحية:** العلامة الطباطبائي، الملا صدرا، طريق الكمال، معرفة الذات (معرفة النفس)، معرفة الله.

sajad.mosafer@yahoo.com

hs1343@gmail.com

mortazavi-m@ferdowsi.um.ac.ir

shahrudi@um.ac.ir

Smj1339@gmail.com

۱. طالب دكتوراه فى تدريس المعارف الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية.

۲. طالب دكتوراه فى تدريس المعارف الإسلامية، جامعة فردوسى، مشهد.

۳. استاذ مشارك فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة فردوسى، مشهد.

۴. استاذ فى جامعة فردوسى، مشهد.

۵. استاذ مشارك فى جامعة اصفهان.

## تبيين تجسم الأعمال على أساس ترتب العوالم الكلية للوجود (المادة، والمثال، والعقل)

جعفر هدائي<sup>١</sup>

**ملخص البحث:** تجسم وتمثل الأعمال، من أكثر مباحث المعاد تعقيداً؛ إذ هناك الكثير من الآراء المطروحة حول عقلانية ذلك أو عدم عقلانيته، حتى أن بعض المتكلمين أنكروا تجسم الأعمال من الناحية العقلية انطلاقاً من عرضية أعمال الإنسان وعلى اعتبار أن العرضي غير قابل للبقاء. كل شيء، وعقيدة، وعمل، وموجود، له حقيقة واحدة في العوالم الثلاثة وهي: المادة، والمثال، والعقل. وهذه الحقيقة في كل واحد من هذه العوالم، تتقمص صورة وحالة تتناسب مع ظروف ذلك العالم، وتتلبس بلباس ذلك العالم. وهذه العوالم ذات توالٍ وترتيبٍ وتطابقٍ مع بعضها. وهذا ما يعنى بالنتيجة أن أعمال الإنسان، بعد حصولها وعلى اثر تكرارها، تنشأ عنها آثار تبقى ماثلة في النفس وتغدو على شكل ملكة نفسية. وعند ثباتها في قرارة ذات الإنسان تنتقل مع النفس الى العوالم الاخرى، وتجسم وتمثل هناك. هناك من آيات القرآن ما يؤيد العوالم الثلاثة، ويؤيد وجود الأشياء في هذه العوالم بحقيقة واحدة. يرمى هذا البحث الى طرح تبيين وتحليل عقلي لوجود وتمثل أعمال الإنسان في كل واحدة من النشآت الثلاثة.

**الألفاظ المفتاحية:** تجسم الأعمال، التمثيل، العوالم الثلاثة، النشأة، الملكات النفسية، العرض، الصور الباطنية.

## معنى وعقلانية «الرجعة» من منظار العلامة الطباطبائي والإمام الخميني وفقاً لمعرفة الوجود ومعرفة الإنسان التوحيدية

حميدرضا سرور بيان<sup>٢</sup>

**ملخص البحث:** الاعتقاد بالرجعة من منظار العلامة الطباطبائي والإمام الخميني، يثبت بالأدلة النقلية؛ غير أن هاتين الشخصيتين الكبيرتين، اتخذتا المنهج العقلي أيضاً كاسلوب لإثبات اصل الرجعة وكيفيةها. اعتبر العلامة الطباطبائي الرجعة واحدة من مراتب ظهور الحق في الوجود، وذلك في ضوء ما يفيد به النظام المعنوي لآيات القرآن الكريم والحديث الشريف. وهذا بذاته قائم على استدلال عقلي؛ واما بالنسبة الى الإمام الخميني فهو علاوة على الاعتقاد بأصل الرجعة استناداً الى الأدلة النقلية، فقد اثبت أيضاً كيفية الرجعة وفقاً لإفترض مسبق حول ترتب عوالم الوجود و تناظر تلك المراتب مع مراتب النفس، وأيضاً عن طريق تبيين المكانة التكوينية للنفوس الإنسانية المشمولة بالرجعة بتعبير التمثيل الملكي للنفوس. وعلى هذا الأساس يمكن اثبات مبدأ الرجعة في رأي هذين الحكيمين الكبيرين، بأسلوب كلامي وتفسيري من جهة، وبأسلوب فلسفي وعرفاني من جهة اخرى، على صعيد معرفة الوجود ومعرفة الإنسان - اللذين يدخلان كلاهما في سيطرة حقيقة التوحيد. وهذا المعتقد الذي تنفرد به الإمامية، له اسس وأدلة نقلية، فضلاً عن الأسس والأدلة العقلية.

**الألفاظ المفتاحية:** التمثيل الملكي، عالم المثال، انشاء البدن الملكي، عالم العقل، مراتب الظهور.

١. طالب دكتوراه في قسم الدراسات الشيعية، جامعة الأديان والمذاهب.

٢. استاذ مشارك في قسم المعارف الإسلامية، كلية الإلهيات والعلوم الإسلامية، جامعة تبريز.

JafarHodaiy@yahoo.com

sarvarianhr@yahoo.com

## مكانة العقل ودوره في فهم النصوص الدينية من وجهة نظر ابن تيمية والعلامة الطباطبائي

محسن فتاحي اردكاني<sup>١</sup>

**ملخص البحث:** في تاريخ الفكر الإسلامي هنالك على الدوام مؤاخذات بشأن مكانة العقل واستخدامه في المعارف الدينية. بحثنا هذا يسلط الضوء على هذا الموضوع من وجهة نظر ابن تيمية والعلامة الطباطبائي. على الرغم من أن ابن تيمية يطرح نفسه على أنه عقلي المنحى، إلا أنه لا يرى في الإدراكات العقلية دليلاً مستقلاً. من وجهة نظره لا يمكن التوصل إلى المعرفة الدينية، إلا عن الطريق الشرعي، وهذا يتضمن أيضاً أدلة عقلية وبراهين قطعية؛ غير أن طريق الكلام وأهل الرأي وكذلك طريق الرياضة الروحية والعرفان بدعة. وفي المقابل، يرى العلامة الطباطبائي أن الفهم العقلاني إلى جانب ظواهر الشريعة وطريق الرياضة الروحية والمجاهدة النفسية، ذات حججة ذاتية.

**الألفاظ المفتاحية:** العقل، النقل، النص، النصوص الدينية، ابن تيمية، العلامة الطباطبائي.

## مواجهة مع نولدكه وآرائه في النبوة والوحي

احمد سعدى<sup>٢</sup> / صفر نصيريان<sup>٣</sup>

**ملخص البحث:** كتاب «تاريخ القرآن» أهم ما كتبه المستشرقون حول القرآن وتاريخ نبينا الكريم ﷺ. نولدكه، مؤلف هذا الكتاب، من المستشرقين البارزين، وله مؤلفات في مختلف مجالات الإستشراق. الكتاب المذكور وهو أهم أعماله في هذا المجال، يضم مباحث حول الوحي، وجمع وكتابة القرآن وتاريخ نزول الآيات وسور القرآن. وهذا البحث الذي بين أيديكم يتحرى المباحث من النوع الأول. من وجهة نظر نولدكه، تقوم ماهية النبوة على أربعة مبادئ وهي: الترابط مع أفكار الأنبياء السابقين، اتباع غريزة المشاعر، توظيف قوة الخيال في تلقى الوحي، وإحداث تحول اجتماعي. هذا النمط من النظرة إلى ماهية النبوة، له ارتباط مع نظرية التجربة الدينية في باب الوحي، وفيه خروج عن روح تعاليم الأديان الإلهية، ويتعارض مع الفكر الديني الإسلامي، وكل واحد من هذه المبادئ التي طرحها نولدكه، توجه إليها انتقادات.

**الألفاظ المفتاحية:** نولدكه، تاريخ القرآن، النبوة، الوحي، الغريزة، الخيال، المكاشفة.

١. خريج الحوزة العلمية في قم، وطالب دكتوراه في الدراسات الشيعية، جامعة الأديان والمذاهب. emfattahi@gmail.com

٢. استاذ مساعد في قسم الدراسات الشيعية والمعارف الإسلامية، جامعة طهران، فرع قم. a.saadi@ut.ac.ir

٣. طالب دكتوراه في المعارف الإسلامية، جامعة طهران، فرع قم. s.nasirian@ut.ac.ir